

نقش مصلحت در موافقت نامه‌های قضایی بین نظام اسلامی و سایر کشورها^۱

محمد هاشم وثوقی

فارغ التحصیل سطح پنج جامعه المصطفی العالمیه

چکیده

مراعات مصلحت در قرار دادهای بین‌المللی نظام اسلامی از جمله موافقت نامه‌های قضایی نظام اسلامی با سایر کشورها، در دیدگاه فقه شیعه بدلیل اینکه حکومت اسلامی، با ولایت ائمه معصومین (ع) گره خورده، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا با وجود عصمت، مراعات مصلحت در اجرای ولایت به طور عام و در انعقاد قراردادها به طور خاص، مفهوم روشنی نداشته است. اما به نظر می‌رسد عصمت کبری ائمه (ع) شرط مراعات مصلحت را نفی نمی‌کند، بلکه عصمت، باعث می‌گردد «مصلحت» نیز قطعاً مراعات گردد. به هر حال بر فرض عدم پذیرش این شرط در مورد ائمه (ع)، حداقل در افراد غیر معصومی که در زمان ائمه (ع) برای اجرای مقامات حکومتی به طور خاص انتخاب می‌شدند یا در افرادی که در دوران غیبت، به صورت عام انتخاب شده‌اند، شرط مراعات مصلحت در اجرای ولایت مطرح است و شرط عدالت در حاکم اسلامی، موجب بی‌نیازی از این شرط نیست. بحث در این است که آیا در فقه اسلامی اجرای حکومت و ولایت به خصوص در موافقت نامه‌های قضایی نظام اسلامی با سایر کشورها، مقید شده که حاکمان اسلامی، مراعات مصالح را هم بکنند؟ ادعا این است: که در قراردادهای بین‌المللی نظام اسلامی از جمله موافقت نامه‌های قضایی شرط است که مصالح اسلام، نظام اسلامی و مردم مسلمان مراعات گردد. آیات ناهیه از تبعیت هوای نفس و نفی روش مفسدان و امر به اصلاح و سیره معصومان (ع) و آیات لزوم مشورت و ارتکاز عقلاء و متشرعه و قواعد نفی سبیل و روایات خاصه همگی دلالت بر لزوم مراعات مصلحت می‌کنند.

واژگان کلیدی: مصلحت، موافقتنامه قضایی، اقسام مصلحت، لزوم مراعات مصلحت.

مقدمه

فقه اسلامی به خصوص فقه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از نظر فروعات فقهی و دلایل قابل اعتماد و اطمینان چه در امور فردی و چه در امور اجتماعی بسیار غنی و پر بار است. متتهی با توجه به دوران غیبت و شرایط تقیه و دوری صاحب نظران و فقهای عظیم الشان از مسایل حکومتی و سیاسی، کمتر به مسایل حکومتی و فقه سیاسی پرداخته شده است. با پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت اسلام و فقه سیاسی شیعه در جمهوری اسلامی ایران، نیاز مبرم به پرداختن به این بخش زمین مانده از فقه اهل بیت احساس می‌گردد. در حوزه قرارداد های نظام اسلامی با سایر کشورها، مسایل مورد نیازی وجود دارد که در آن حیطة تحقیق لازم و شایسته‌ای از نظر فقهی به عمل نیامده است. در این مقاله بحث از «مصلحت» به عنوان یکی از شرایط موافقت نامه قضایی نظام اسلامی با سایر کشورها مورد بررسی قرار گرفته است و بر اساس تناسب، به این مطالب پرداخته شده است

۱) مصلحت در لغت و اصطلاح

در منابع لغوی، صلاح را به ضد فساد و اصلاح را نقیض افساد و مصلحت را به صلاح معنا کرده و گاه نیز مصلحت را به خیر معنا کرده‌اند (طریحی، ۱۳۶۲، ۳: ۱۱۷؛ ابن منظور، ۱۳۶۳، ۲: ۵۱۵). در قرآن کریم نیز مصلحت گاه در مقابل فساد و گاه در برابر سیئه و گناه آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۶). در منابع لغوی فارسی هم اغلب مصلحت را به خیر، صلاح، شایستگی، سزاواری، آسایش، سودمندی، در خور، شایسته، آنچه صلاح شخص یا جمعی است، معنا کرده‌اند (عمید، ۱۳۵۹، ۱: ۱۸۱۴؛ دهخدا، ۱۳۴۱، ۴۵: ۵۷۸).

علامه طباطبایی در ارائه مفهوم مصلحت می‌نویسد: مقصود از مصلحت آن است که کار، جهت خیری در برداشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۴: ۲۷۱).

به نظر می‌رسد که مفهوم مصلحت اعم از منفعت فردی و اجتماعی -که بیشتر به دید مادی نگاه می‌شود- است و مسائل معنوی و اخروی و دینی هم در مصلحت مورد توجه است. چه بسا در محاسبه، مصالح معنوی مقدم بر منافع مادی باشد، از این رو برای مصالح مادی واژه منافع را بکار می‌برند و از منافع اعم از مادی و معنوی تعبیر به مصالح می‌کنند. علامه طباطبایی هم که از

مصلحت تعبیر به جهت خیر کرده است، مراد ایشان از جهت خیر اعم از خیر فردی و اجتماعی و خیر دنیا، دین و آخرت است.

به هر حال مقصود از مصلحت در این مقاله عبارت از این است که در تدبیر امور اجتماعی با شناخت و حکمت صلاح، خیر، سودمندی و نفع مادی و معنوی جامعه را در نظر داشته باشند و با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، زمان و مکان، بهترین تصمیمات را به اجرا بگذارند.

۲) اقسام مصالح

آنچه در مصالح امت اسلامی با توجه به مفهوم لغوی آن مطرح است سه نوع مصلحت است:

۱. مصالح اسلام، ۲. مصالح نظام اسلامی، ۳. مصالح مسلمین.

البته این تقسیم بگونه‌ای نیست که بین اقسامشان تضاد وجود داشته باشد، بلکه مصالح در واقع در هم تنیده‌اند و این تقسیم صرفاً برای شناخت بیشتر و شناخت جهت اصلی مصلحت، صورت گرفته است.

مراد از مصالح اسلام، مصالحی است که به اسلام به عنوان یک دین بر می‌گردد؛ مانند بیان، تعلیم، تبلیغ، گسترش و حفظ اسلام و دفاع از ارزش‌های اسلامی و حاکمیت ارزش‌های آن. منظور از مصالح نظام، مصالحی است که به نظام اسلامی که مدیریت جامعه را به عهده دارد بر می‌گردد؛ مانند ایجاد نهادهای قانونمند اجرایی، نظامی، قضایی، فرهنگی، بهداشتی و نظارتی و دفاع از اصل نظام و جایگاه نظام اسلامی و ایجاد امنیت اجتماعی، امنیت راه‌ها و مرزها و امثال آن که به نظامات اجتماعی اسلام بر می‌گردد و هیچ جامعه‌ای بی‌نیاز از آن نمی‌باشد. مقصود از مصالح مسلمین مصالحی است که مستقیم به مردم بر گردد مانند سلامت دینی و مذهبی، سلامتی جسمی و بهداشت، مسایل و امنیت عرضی، خانوادگی، و امنیت اقتصادی، شغل، تجارت و مصالح آخروی و جهان پس از مرگ.

۳) شرط مصلحت از نظر حقوقی و فقهی

در اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد یکی از وظایف رهبری آمده است: «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص

مصلحت نظام» (قانون اساسی، اصل ۱۱۰). این اصل نشان می‌دهد که قانون‌گذار به نقش مصلحت توجه داشته و می‌بایست رهبری از نظر حقوقی در اجرای ولایت به مصالح مسلمین، اهمیت دهد.

۳.۱. دیدگاه‌های محققین

در اینکه آیا انجام و اجرای کارهای ولایت و سرپرستی و انجام کارهای حکومتی از جمله قراردادهای بین‌المللی و قضایی از نظر فقهی محدود به مراعات مصلحت مردم و جامعه اسلامی است یا نه؟ دیدگاه‌های مختلفی ابراز شده است:

۳.۱.۱. **تحریرالمجله:** عده‌ای از محققین اهل سنت گفته‌اند: اجرای کارهای حکومتی مشروط است به این که حکام مراعات مصلحت مسلمانان را در اجرای ولایت داشته باشند. در ماده (۵۸) تحریرالمجله می‌خوانیم: «التصرف علی الرعیة منوطه بالمصلحة؛ تصرف حکام در امور رعیت منوط به مصلحت رعیت است» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۵: ۱۷۰). وقتی در مطلق کارها اجرایی این شرط وجود داشت، طبعاً یکی از مصادق آن، قراردادهای قضایی با سایر کشورها خواهد بود.

۳.۱.۲. **کاشف الغطاء:** شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در ذیل این ماده قانون گوید: این «ماده» بر اساس اصول فقهای مذاهب اربعه درست است. اما بر اساس اصول امامیه، این شرط محل و جایگاهی ندارد. چون تصرف در امور رعیت حق الهی امام عادل(ع) است که خداوند او را به این مقام نصب فرموده است و امام عادل بالطبع در امور رعیت در صورتی تصرف می‌نماید که مصلحت امت وجود داشته باشد و کسی هم که از طرف امام(ع) نصب شده، امرش به امام(ع) بر می‌گردد، اگر خلاف مصلحت تصرف کرد امام(ع) مراقب اوست و تادیش هم با امام(ع) است. وی در دنباله بررسی خود اعتراف دارد که این شرط و ماده قانونی، اثر مهم و مثبت اجتماعی در گذشته داشته است. در دوره‌ای که سلاطین مطلق‌العنان بوده‌اند و اراده سلطان، نقش اساسی و محوری در اداره حکومت بازی می‌کرده است، سلطان خود را مسئول و موظف به مراعات مصالح رعیت نمی‌دانست (همان).

۳.۱.۳. **شیخ مفید، شیخ طوسی و محقق حلی:** بعضی از فقهاء در مواردی خاص مانند مهاده، جزیه و امثال آن می‌گویند: امام(ع) بر اساس مصالح عمومی عمل می‌کند. شیخ مفید(ره) در مورد جزیه اهل کتاب می‌نویسد: امام(ع) یا والی مسلمین مبلغ جزیه را، در مصالح مسلمانان باید صرف کند. و مقدار آن به مصلحت و رأی امام(ع) بستگی دارد (مفید، ۱۴۱۰: ۲۷۲ و ۲۷۴). محقق هم که زبان

نقش مصلحت در
موافقت نامه‌های
قضایی بین نظام
اسلامی و سایر کشورها

قدمای اصحاب است در شرایع می گوید: و ما قرره علی(ع) محمول عل اقتضاء المصلحة فی تلک الحال؛ آنچه امام علی(ع) به عنوان مقدار جزیه معین نموده است، بر اساس مصلحت آن زمان می باشد (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۱: ۲۵۱). شیخ طوسی هم در باب جهاد می گوید: امام(ع) یا نماینده او می تواند برای کسب اطلاع از دارالحرب جعاله تعیین کند و مصلحت مسلمین را از راه مشروع بدست آورد (طوسی، بی تا، ۲: ۲۷). و همچنین در مورد مهاده (آتش بس) می گوید: اگر مصلحت مسلمانان را آتش بس تأمین کند امام(ع) باید آن را بپذیرد. و اگر زیان و ضرر داشته باشد، نباید آن را بپذیرد (همان: ۵۰). این سخنان جایگاه مصلحت در فقه را نشان می دهد؛ اگر چه ممکن است کسی بگوید این موارد بر اساس ادله خاصه بوده است و قاعده کلی نیست که بشود از آن در همه جا استفاده کرد.

۳.۱.۴. صاحب جواهر: از بعضی کلمات صاحب جواهر(ره) استفاده می شود مقتضای «ولایت» این است که امام(ع) مراعات مصالح مسلمین را بنماید. ایشان در بحث آن بخش از اراضی که صاحب داشته، ولی حالت موات بر او عارض شده، می گوید: افرادی دیگر این اراضی را با اجازه امام(ع) می توانند، احیا و آباد کنند. در آن جا تعبیر صاحب جواهر این است که اگر کسی آمد اجازه احیا خواست، ظاهر اخبار و بعضی از عبارات این است که بر امام(ع) واجب است قبول کند. به اعتبار اینکه امام(ع) ولایت بر مسلمین دارد، و «ولایت» مقتضی مراعات مصلحت مسلمین است. - مصلحت مسلمین در این است که زمین های شان آباد باشد- بلکه می گوید: کسانی هم که تعبیر به جواز کرده اند، مثل ابن زهره، فاضلین و شهیدین مرادشان وجوب است. به دلیل اینکه وقتی چیزی بر اساس حکم اولی جایز شد، از باب سیاست و تدبیر امور و مراعات مصلحت عامه واجب می شود (نجفی، ۱۳۶۷، ۲۱: ۱۷۶). از این بیان استفاده می شود که خود ولایت مسلمین، اقتضای مراعات مصلحت مسلمین را دارد، که اگر مانعی وجود نداشت، یا مصلحتی اهم موجود نبود، می بایست حاکم اسلامی، مراعات مقتضای ولایت خود، یعنی مصلحت مسلمین را بنماید.

۳.۱.۵. امام خمینی(ره): از بیانات امام خمینی(ره) در بحث ولایت فقیه و غیر آن استفاده می شود که حاکم می بایست مصلحت جامعه اسلامی را مراعات کند. ایشان در توضیح می گوید: حکومت اسلامی استبدادی و بر اساس رای فرد و هواهای نفسانی حاکم نیست؛ همان طور که بر اساس حکومت مشروطه و یا جمهوری مبتنی بر قوانین بشری نمی باشد؛ بلکه حکومت اسلامی

مبثنی بر قوانین الهی اسلام است و حاکم اسلامی در تمام زمینه‌های حکومتی موظف است از قوانین الهی استمداد و پیروی نماید و در موضوعات وظیفه دارد علاوه بر تبعیت از قوانین اسلامی، صلاح و مصلحت مسلمین و حوزه حکومتی خود را در نظر داشته و براساس مصالح مسلمین عمل نماید و این استبداد نیست، عمل براساس مصالح است و نظر او چون بر اساس صلاح امت اسلامی است، متبع است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۲: ۶۱۸). همچنین می‌فرماید: سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد تمام مصالح جامعه و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند، به طرف آن چیزی که صلاح‌شان هست. صلاح ملت است، صلاح افراد هست. در موارد دیگر هم این قبیل عبارات را مطرح کرده‌اند: «فلو قلنا: بأنّ المعصوم (ع) له الولاية علی طلاق زوجة الرجل، أو بیع ماله، أو أخذه منه ولو لم تقتضه المصلحة العامّة، لم یثبت ذلك للفقیه، ولا دلالة للأدلة المتقدّمة علی ثبوتها له» (همان: ۶۵۳).

۳.۲. بررسی دیدگاه‌ها

در میان فقهای شیعه چون مسأله حکومت با ولایت ائمه (ع) گره خورده است و آن حضرات به اعتقاد شیعه، واجد علم لدنی و عصمت هستند، براساس آن، بحث از مراعات مصلحت طبعاً چیزی اضافی و غیر لازم بوده و به عنوان یک شرط مستقل در قبال عصمت مطرح نبوده است؛ چون با وجود عصمت، از این شرط بی‌نیاز بوده‌اند.

در ضمن کلام کاشف الغطاء در المجله در ذیل «ماده قانونی ۵۸» این مطلب وجود داشت که: امام عادل بالطبع در جایی تصرف می‌نماید که مصلحت امت اسلامی باشد و خود این تعبیر ایشان درباره مراعات مصلحت امت اسلامی از طرف ائمه (ع)، و همچنین تعبیر دیگرشان درباره منصوبین ائمه (ع) که مراعات مصلحت توسط آن‌ها به امام (ع) بر می‌گردد، این دو تعبیر می‌رساند که مراعات مصلحت امت اسلامی شرط است.

در نتیجه اینکه فقها این شرط را به عنوان شرط مستقل ذکر نکرده‌اند، معنای آن این نیست که مراعات مصلحت امت اسلامی در اجرای ولایت شرط نیست؛ بلکه معنای آن این است که با وجود شرط «عصمت» در ائمه (ع) این شرط درباره ائمه لغو است. اما اساس بحث آن طور که در کلام امام‌راحل (ره) هم بود در این شرط این است که بر اساس قوانین اسلامی و مصالح مردم اقدام کند نه هواهای نفسانی و منافع خود یا قوانین بشری.

در اینکه تصرف حکومت بر خلاف قانون اسلام نافذ نیست، اجمالاً جای تردید نمی‌باشد، منتهی بحث در این است که آیا در قانون اسلام، تصرف حکومت، مقید شده به این‌که حاکمان اسلامی علاوه بر قوانین الزامی اسلام، مراعات مصالح عمومی را هم بکنند؟ آیا از این نظر ملاک خاصی وجود ندارد؟ یعنی حاکم آزاد است؟ یا مراعات مصالح واقعی یا مصالح ظاهری لازم است؟ شرط عدالت در حاکم اسلامی موجب بی‌نیازی از شرط مراعات مصلحت نیست، چون اگر این شرط در اجرای حکومت وجود داشت حاکم عادل آن را مراعات می‌کند؛ اما اگر چنین شرطی لازم نباشد مراعات آن برای حاکم عادل، به عنوان یک وظیفه مطرح نمی‌باشد و فرق افراد عادل با معصومین(ع) روشن است که این شرط با وجود عصمت قطعاً مراعات می‌شود، ولی فعلاً موضوع بحث حکومت افراد «غیر معصوم» به خصوص در انعقاد قراردادهای خارجی از جمله موافقت‌نامه‌های قضایی با سایر کشورها است.

۴) حسن مراعات مصلحت

در اینکه مراعات مصالح مسلمین برای همه مؤمنین بالاختصاص برای حکام اسلامی امری شایسته و مستحسن است تردیدی وجود ندارد و عمومات روایات و ادله تدبیر امور اجتماعی توسط حکام اسلامی را هم می‌گیرد.

۱) آیه مبارکه صدارت حضرت یوسف(ع): «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵)؛ مرا سرپرست خزائن سرزمین مصر قرار ده که نگهدارنده و آگاهم. حداقل این آیه بر حسن مراعات مصالح مردم دلالت دارد.

۲) روایت تعلیل، که از حضرت امام رضا(ع) در کتاب علل الشرایع وارد شده است، مصلحت اسلام و مصلحت مسلمین به عنوان علت جعل حکومت ذکر شده است. طبعاً این مصالح می‌بایست در اجرای کارهای حکومتی مراعات گردد و حداقل دلالت بر حسن مراعات آن مصالح می‌کند.

۳) روایات دال بر اهتمام به امور مسلمین و یا اولویت‌بندی امور مسلمانان که وظیفه اصلی آن بر عهده حکام اسلامی است مانند این روایت، معتبره عن ابی عبدالله(ع): قال رسول الله(ص): من اصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۱۶: باب ۸). طبق این روایت اهمیت دادن به امور مسلمین برای همه مسلمانان لازم است و لازمه اهتمام به امور این است که در مدیریت کلان اجتماعی خیر، صلاح و مصلحت آنان را در امور اداری و اجرای حکومت در نظر بگیرند.

در بعضی از روایات امور مردم را اولویت‌بندی کرده و اهم و مهم نموده و امور دینی و جانی را در درجه اول قرار داده است. طبعاً در مقام تراحم و صرف قدرت در امور دینی و جانی، مقدم بر امور مالی است. مانند این روایت معتبره، عن ابی‌جعفر(ع) قال: «سلامة الدين و صحة البدن خير من المال و المال زينة من زينة الدنيا» (کلینی، ۱۳۸۸، ۲: ۲۱۶). سلامت دینی و آنچه مربوط به جان و سلامتی جان است، مقدم بر مال و بهتر از مال است. این روایت هم بر حسن مراعات این مراتب در مدیریت اجتماعی دلالت می‌نماید.

۴) فرمان امام‌علی(ع) به مالک اشتر، در این فرمان توصیه‌های اکید در لطف، محبت، گذشت و انصاف به مردم و طبقات مختلف جامعه وجود دارد، جملگی تأکید و توصیه بر مراعات مصالح مسلمین و رعیت اقشار مختلف جامعه از طرف حکام است. از باب نمونه در باب سیاست خارجی و روابط با گروه‌های متخاصم و در مورد صلح با دشمنان می‌فرماید: اگر دشمن خواهان صلح شد، شما آن را رد نکنید؛ رضای خداوند در صلح است جالب است. امام(ع) در تعبیرش متعلق را مقدم کرده که نوعی انحصار را می‌رساند. معلوم می‌گردد که صلح در فرهنگ اسلامی امر اصلی است و جنگ یک امر اضطراری، اجباری و ناخواسته است.

۵) روایت تدبیر در روایت موثقه از ابی‌عبدالله(ع) نقل شده: «ان رجلا أتى النبي(ص) فقال له: يا رسول الله اوصيني، فقال له فهل أنت مستوص ان أنا اوصيك؟ حتى قال له ذلك ثلاثا وفي كلها يقول الرجل نعم يا رسول الله(ص) فقال له رسول الله(ص): فاني اوصيك اذا انت همت بامر فتدبر عاقبته فان كان رشدا فامضه و ان يكون غيا فانتبه عنه» (همان، ۸: ۱۵۰). وقتی وظیفه فرد در امور شخصی مراعات فواید و آثار و مصالح عمل می‌باشد و کار دلخواه و بدون فکر مذموم باشد، در امور اجتماعی و امور عامه، به طریق اولی نمی‌شود بدون تدبیر در آثار و فواید و مصالح عمومی به دلخواه یا منافع شخصی عمل کرد.

۵) لزوم مراعات مصالح اسلام و مسلمین

بحث در باب مصلحت بالاتر از عمل استحبابی است: آیا در اسلام مراعات منافع و مصالح به عنوان یک قانون لازم است؟ بگونه‌ای که اگر حاکم اسلامی مصالح را مراعات نکند قابل مؤاخذه باشد؟ و در عقود هم، عقدی که در آن مصالح عمومی مراعات نشده باشد، صحیح و نافذ نباشد؟ مدعا این است که در اجرای ولایت غیر معصوم «مراعات مصالح» لازم است و عقود و قرارداد نظام اسلامی بدون مراعات مصالح مسلمین صحیح و نافذ نمی‌باشد و از این نظر بین

فتوای بر اساس مصالح و اجرای ولایت فرق است. در مکتب اهل بیت فتوای کلی بر اساس قیاس، مصالح مرسله و امثال آن، که در مذاهب اهل سنت مطرح است جایز نمی‌باشد. چون فتوا امر کلی و دایمی است و مصالح متغیر است و نمی‌شود بر اساس مصالح متغیر، فتوای دایمی داد. اما در اجرای ولایت و احکام حکومتی و تشخیص موضوعات علاوه بر مراعات قانون اسلام که مورد فتوی است، مراعات مصالح و مشی بر اساس مصالح و وظیفه حکام اسلامی است.

۵.۱. ادله مراعات مصلحت

ادله‌ی که می‌شود بر لزوم مراعات مصلحت در اجرای ولایت به ویژه در قراردادها و موافقت نامه‌های بین‌المللی و موافقت نامه‌های قضایی نظام اسلامی با سایر کشورها به آن استدلال کرد علاوه بر ادله قبل که دلالت بر حسن مراعات یا لزوم مراعات مصالح می‌کرد از قرار ذیل است:

دلیل اول: آیات و روایات ناهی از متابعت هوای نفس

آیات و روایاتی که در آن‌ها از متابعت هوای نفسانی منع شده است، این آیات و روایات متابعت هواهای نفسانی در امور حکومتی و اجرایی را شامل می‌گردد. مانند این آیه مبارکه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵). در این آیه مبارکه از همه مؤمنین و از جمله از حاکمان اسلامی خواسته شده است با مردم به قسط و عدل رفتار نمایند و هشدار می‌دهد که از هواهای نفسانی در موضع‌گیری‌های اجتماعی به نفع یا علیه خود و یا کسان دیگر پیروی نکنند که خداوند آگاه و ناظر اعمال است. «لا تتبعوا الهوى» اطلاق دارد تخلف از مصلحت را هم شامل می‌گردد.

آیه دوم خطاب به داود پیامبر(ع) است «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص: ۳۶) در این آیه قرآن به داود پیامبر هشدار داده شده که از هوی و هوس پیروی نکند که ضد مصلحت است.

ممکن است اشکال شود که پیروی از هوی در آیات مبارکه در مقابل پیروی از قانون الهی و واقعیت‌های خارجی مثل شهادت است، نه در مقابل مطلق مصالح! بلی آن دسته از مصالح که تبدیل به قانون شده، یا دستور خاص بر مراعات آن وارد شده، این آیات شامل می‌گردد؛ اما

مصالحی که تبدیل به قانون نشده است این آیات شامل نمی‌گردد؛ مگر اینکه متابعت از مصلحت خودش قانون و حق باشد که این نیاز به دلیل دیگر دارد. از این آیات استفاده نمی‌شود که متابعت از مصالح مطلقاً قانون است.

پاسخ این شبهه این است که اولاً آیه اطلاق دارد هوی مقابل مصلحت را هم شامل می‌گردد. مقید به هوای مقابل قانون نیست. ثانياً در آیه دوم تعلیل شده که پیروی از هوس و هواهای نفسانی انسان را از مسیر الهی، منحرف می‌کند این تعلیل عام است شامل پیروی از هوای نفس در مقابل مصالح هم می‌گردد، که حاکم مراعات مصالح امت اسلامی را نکند و از هوی نفس خود پیروی نماید. موید این مطلب روایتی است که به طور مطلق از پیروی هوای نفس منع می‌نماید و هوی نفس را بدترین دشمن انسان معرفی می‌کند، راوی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود از هوی‌های نفسانی تان بترسید و خود را از شر آن نگهدارید همان‌طور از دشمنان تان می‌ترسید و خود را نگه می‌دارید، چون هیچ دشمنی برای انسان بدتر از متابعت هوی و هوس نیست.

دلیل دوم: آیه مبارکه خلافت هارون از موسی

دلیل دوم آیه مبارکه‌ای است که در جریان داستان حضرت موسی وارد شده است «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (الاعراف: ۱۴۲) با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم تا آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب بسر آمد و موسی هنگام رفتن به کوه طور به برادرش هارون گفت: در میان قوم من جانشینم باش و کار آنان را اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن.

به نظر صاحب علامه طباطبایی، موسی (ع) برادرش هارون را امر به اصلاح و اجتناب از پیروی روش اهل فساد می‌کند و حال آن‌که هارون (ع) خود پیغمبر مرسل و معصوم از معصیت و پیروی از اهل فساد بوده است. قطعاً موسی (ع) بهتر از هر کسی به مقام برادرش عارف بوده لذا مقصود آن حضرت از این کلام نهی هارون از کفر و معصیت نبوده است بلکه مقصودش این بوده که در اداره مردم به آراء مفسدین گوش ندهد و مادامی که موسی (ع) غایب است از آنان پیروی ننماید. کلمه اصلح در این آیه دلالت می‌کند بر اینکه مراد از جمله «لا تتبع سبیل المفسدین» همان اصلاح

نقش مصلحت در
موافقت فایده‌های
قضایی بین نظام
اسلامی و سایر کشورها

امور ایشان و بر حذر بودن از این است که در میان ایشان روشی را پیش نگیرید که مطابق سلیقه مفسدین و مورد پیشنهاد آنان باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۳۰۴).

از دستورالعمل و مقابله انداختن بین اصلاح و سبیل مفسدین، فهمیده می‌شود که در اداره امور اجتماعی دو روش وجود دارد: (۱) روش انبیاء الهی و مصلحین، (۲) روش حکام ستمکار و مفسدین. به نظر می‌رسد دلالت این آیه با توجه به امر به اصلاح و نهی از پیروی روش مفسدین، به ضمیمه عدم نسخ، بر مراعات مصالح در اداره جامعه و تدبیر امور مردم روشن است و اگر حاکم اسلامی وظیفه مراعات مصلحت را نمی‌داشت و از این جهت آزاد بود که به روش مفسدین عمل کند یا مصلحین، این دستور آن هم با تعبیر امر به اصلاح و نهی از پیروی مفسدین، این همه تأکید وجهی نداشت.

آیه مبارکه ملوک هم با منطوق و مفهوم خود، مبین روش حکومتی پادشاهان ستمکار و صالحان است و موید مضمون آیه قبل است. «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أَدْلَةٌ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (نمل: ۲۴) گفت: «پادشاهان هنگامی که وارد منطقه‌ای شوند آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند و کار آنان همین گونه است». مفهوم آن این است که پیامبران و صلحای جامعه روشی مخالف با پادشاهان دارند. روش حکومتی پادشاهان فساد و عمل بر اساس هواهای نفسانی و مصالح شخصی است. در مقابل روش حکومتی پیامبران علیهم السلام و حکام عادل، اصلاح و رعایت مصالح عمومی است.

دلیل سوم: سیره معصومین (علیهم السلام)

با نگاه گذرا به سیره پیامبر اعظم (ص) و ائمه معصومین (ع)، می‌توان به این نتیجه رسید که آن حضرات در تدبیر امور جامعه و مصالح اسلام، مردم مسلمان و نظام اسلامی را مراعات می‌کرده‌اند. مسأله هجرت مسلمانان به حبشه، صبر و تحمل مشکلات اجتماعی و اقتصادی به خصوص در شرایط تحریم در مکه، و عدم اجازه دفاع و تبلیغ بلا واسطه دین، از سوی پیامبر (ص) و بالاخره هجرت به مدینه تصمیمات و تدبیرهای بوده که پیامبر اعظم (ص) به مقتضای مراعات مصالح اسلام و مسلمین در مکه معظمه به اجرا گذاشته است و بعد در مدینه منوره برنامه‌های: اخوت اسلامی، اجازه جهاد و دفاع و تبلیغ با واسطه دین و معاهده‌های متعدد زندگی مسالمت‌آمیز با یهودیان مدینه و معاهده با مشرکین مکه، طبق مصالح موجود در آن زمان و با توجه به مصلحت

اسلام و قدرت اجتماعی و اقتصادی و نظامی مسلمانان انجام گرفت است. همین طور سکوت امام علی(ع) در طول ۲۵ سال و دفاع او از نظام اسلامی در دوره حکومت‌شان و عدم اسارت یاغیان علیه نظام اسلامی و قبول حکمیت، بر اساس مصالح واقعی اسلام، نظام اسلامی و مردم مسلمان و مؤمنین انجام گرفته است.

بعضی از این امور از ائمه دیگر مورد سؤال قرار گرفته که پاسخ آن حضرات، مراعات مصالح بوده است؛ مانند حدیثی که از امام رضا(ع) وارد شده است^۱ (صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۱۴۶). وقتی راوی سؤال می‌کند چرا امام علی(ع) ۲۵ سال در مقابل مخالفین خود سکوت می‌کند اما در دوران ولایت ظاهریش با یاغیان علیه خودش می‌جنگد؟ امام رضا(ع) پاسخ می‌دهد که امام علی(ع) به رسول خدا اقتدا کرده است. رسول خدا بدلیل کم بودن اصحاب و یاران ۱۳ سال در مکه و ۹ ماه در مدینه در مقابل دشمنانش سکوت کرد و سختی‌ها را تحمل نمود و جهاد نکرد و همچنین امام علی(ع) بدلیل کم بودن و قلت یاران و اصحابش جهاد نکرد. در این روایت علت سکوت و عدم دفاع رسول اکرم(ص) و امام علی(ع)، کمی افراد حامی و یاران پیامبر(ص) و امام(ع) ذکر شده است. در کلام دیگری از زبان خود حضرت امیرالمؤمنین(ع) علت سکوت شان، مصلحت اسلام و مسلمین مطرح شده است «وَأَيُّمَ اللَّهِ لَوْلَا مَخَافَةُ الْفِرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْ يَعُودَ الْكُفْرُ وَ يَبُورَ الدِّينَ لَكُنَّا عَلَي غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ» به خدا سوگند اگر بییم وقوع تفرقه میان مسلمین و بازگشت کفر و تباهی دین نبود رفتار ما با آنان طور دیگر بود (مفید، ۱۴۰۳: ۱۵۵). در کلام دیگری همین مطلب تأکید می‌گردد «فَرَأَيْتَ أَنْ الصَّبْرَ عَلَي ذَلِكَ أَفْضَلَ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ سَفْكَ دِمَائِهِمْ وَ النَّاسَ حَدِيثَ عَهْدٍ بِالْإِسْلَامِ وَ الدِّينِ يَمْخَضُ مَخْضَ الْوُطْبِ يَفْسُدُ أَذْنِي وَ هُنَّ وَ يَعْكِسُهُ أَقْلُ خَلْقٍ» دیدم صبر کردنم از تفرق کلمه مسلمین و ریختن خون‌شان بهتر است، مردم تازه مسلمانند و دین مانند مَشْکی که تکان داده می‌شود، کوچک‌ترین سستی آن را تباه می‌کند و کوچک‌ترین فردی آن را وارونه می‌نماید (میرجهانی، ۱۳۸۸، ۱: ۲۶۸). کلماتی از این قبیل نشان می‌دهد تدابیر ایشان بر اساس مصالح بوده است.

۱. «سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَاءَ فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَخْبِرْنِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) لِمَ لَمْ يَجَاهِدْ أَعْدَاءَهُ خَمْسًا وَعَشْرِينَ سَنَةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ثُمَّ جَاهَدَ فِي أَيَّامِ وَلايَتِهِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّهُ اقْتَدَى بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي تَرْكِ الْجِهَادِ الْمَشْرُوكِينَ بِمَكَّةَ بَعْدَ النَّبِوةِ ثَلَاثَ عَشْرَ سَنَةً وَ بِالْمَدِينَةِ تِسْعَةَ عَشْرَ شَهْرًا وَ ذَلِكَ لِقَلَّةِ أَعْوَانِهِ عَلَيْهِمْ وَ كَذَلِكَ عَلِيٌّ (ع) تَرَكَ مَجَاهِدَةَ أَعْدَائِهِ لِقَلَّةِ أَعْوَانِهِ عَلَيْهِمْ، فَلَمَّا لَمْ تَبْطَلْ نَبِوةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَعَ تَرْكِ الْجِهَادِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَ تِسْعَةَ شَهْرًا فَكَذَلِكَ لَمْ تَبْطَلْ إِمَامَةَ عَلِيٍّ (ع) مَعَ تَرْكِ الْجِهَادِ خَمْسًا وَعَشْرِينَ سَنَةً إِذْ أَكَانَتْ الْعِلَّةُ لَهُمَا وَاحِدَةً».

بالاتر از آن روایتی وجود دارد که دلالت می‌کند امام علی(ع) در اعمال ولایت شان مصالح آینده مؤمنین را هم مراعات کرده‌اند. امام صادق(ع) می‌فرماید: برخوردار امام علی(ع) در جنگ جمل و سیره آن حضرت در مورد اهل بصره در جنگ جمل آن قدر به خیر و صلاح آینده شیعیان، مؤمنین و مسلمانان تمام شده است که از آن چه آفتاب بر آن می‌تابد بهتر است. چون امام علی(ع) می‌دانست که بعد از ایشان حکام مخالف، زمام حکومت را در دست خواهند گرفت و اگر آن حضرت مخالفین یاغی علیه حکومت‌شان را به اسارت می‌گرفتند؛ و اموال‌شان را غنیمت حساب می‌کردند، این کار وسیله و بهانه بدست حاکمان مخالف در آینده می‌داد که پیروان و شیعیان امام علی(ع) و یا مخالفان را به هر بهانه به بند اسارت بکشند و اموال‌شان را بگیرند. بعد راوی از سیره امام‌زمان(ع) علیه یاغیان سؤال می‌کند امام صادق(ع) می‌فرماید: سیره امام علی(ع) از باب امتنان و مصلحت مؤمنین بوده است؛ ولی امام‌زمان(عج) سیره خودش را اعمال خواهد کرد، زیرا بعد از امام‌عصر(عج) دولت مخالفان وجود ندارد.

گفتیمان حکومت

سال دوم - شماره
چهارم - بهار و
تابستان ۱۳۹۸

معتبره ابی بکر الحضر می «سمعت ابا عبدالله(ع) يقول لسيرة علي(ع) في اهل البصرة كانت خيرا لشيعة مما طلعت عليه الشمس انه علم أن للقوم دولة فلو سباهم لسبت شيعة قلت فاخبرني عن القائم(عج) يسير بسيرته؟ قال لا، ان عليا(ع) سار فيهم بالمن لما علم من دولتهم و ان القائم(عج) يسر فيهم بخلاف تلك السيرة لانه لادولة لهم» (کلینی، ۱۳۸۸، ۵: ۳۳). از تعبیرات امام‌صادق(ع) استفاده می‌گردد که مصلحت آزادی و عزت مؤمنین و امنیت جانی و مالی آنان با مادیاتی که آفتاب بر آن می‌تابد قابل ارزش‌گذاری نمی‌باشد، ارزش آزادی مؤمنین فوق مادیات منظومه شمسی ماست اگر آزادی و عزت مؤمنین این قدر ارزشمند است؛ آیا می‌شود گفت که با وجود آن اهمیت، مراعات آن مصالح در مدیریت اجتماعی بر حاکمان اسلامی لازم نیست؟

در صلح امام حسن(ع) با معاویه، حضرت از یک طرف صلح خود را به رفتار حضرت خضر(ع) تشبیه می‌نماید که بر اساس مصالح واقعی و مورد رضای حق بوده است که حضرت موسی(ع) از حکمت آن غافل بود. پس اجمالاً می‌توان گفت که صلح آن حضرت هم بر اساس مصالح بوده است. در منتهی‌الآمال می‌نویسد کسی بر صلح امام‌حسن(ع) با معاویت اعتراض کرد حضرت در پاسخ فرمود: آن چه حضرت خضر انجام داد موجب غضب حضرت موسی شد؛ چون وجه حکمت آن بر او مخفی بود در حالی که آنچه حضرت خضر کرده بود نزد خدای متعال عین

حکمت و صواب بود (قمی، بی تا: ۲۳۱). یا در همان کتاب جملات دیگری از امام حسن (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: من مصلحت امت اسلامی را در این دیدم که با معاویه صلح کنم و حفظ خون‌ها را بهتر از ریختن خون دانستم چون غرض از صلح، صلاح و مصلحت شما بود. از سخنان آن حضرت مشخص می‌گردد که امام حسن (ع) در اجرای ولایت و صلح خود با معاویه مصالح امت اسلامی را ملاحظه کرده و بر اساس مصالح تصمیم گرفته است (ن.ک. مطهری، ۱۳۷۹، ۱۶: ۶۲).

قیام امام حسین (ع) هم بر اساس مصالح اسلام و مسلمین انجام گرفته است. حضرت‌تدر پاسخ مروان مصالح اسلام را مطرح می‌کند، و خطری که اسلام را به عنوان یک دین که با زحمات زیاد پیامبر اسلام (ص) و مؤمنین مستقر شده، تهدید می‌کند متذکر می‌شود که با وجود زمامداری مثل یزید اسلام نابود می‌گردد: «وعلی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۴: ۳۲۶).

در جای دیگری هم مصلحت اسلام و هم مصلحت امت اسلامی را بیان می‌کند «قال: سمعت جدی رسول الله یقول: ایها الناس من رأى سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله ناکثا لعهد الله (مخافا لسنة رسول الله یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان) مستأثرا لفیء الله معتدیا لحدود الله فلم یغیر علیه بقول و لافعل کان حقا علی الله أن یدخله مدخله الاوان هؤلاء القوم قد اهلوا حرام الله و حرموا حلال الله و استأثروا فیء الله» (مجلسی، همان: ۳۸۱).

از این کلام امام استفاده می‌شود که در چنین شرایطی که هم اسلام در خطر است و هم مؤمنین مورد ظلم و ستم قرار دارند مصلحت اسلام و مسلمین اقتضا می‌کند که مؤمنین ساکت نباشند مخصوصا امام مسلمین (ع) و بر همین اساس امام حسین (ع) برای اصلاح امور اسلام و مسلمین قیام کردند و ساکت ننشستند. پس قیام ایشان برای مراعات مصلحت اسلام و مسلمین بوده است (مطهری، همان، ۱۷: ۲۷۱). همچنین در قبول ولایت عهدی امام رضا (ع) روایت معتبری از اباصلت نقل شده است که دلالت بر مراعات مصلحت دارد (صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۳۲۸):

أباصلت از حضرت سوال کرد که برخی از مردم می‌گویند: شما ولایت‌عهدی مأمون را با وجود اظهار زهد در دنیا پذیرفته‌اید- و در ارتکاز و ذهن سایل و آن مردم این بوده که قبول ولایت فردی مثل مأمون با زهد در دنیا سازگار نیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: خداوند متعال می‌داند که من از این کار کراهت داشتم- نمی‌خواستم آن را قبول

۱. «عن الریان بن الصلت قال: دخلت علی علی بن موسی الرضاع) فقلت له: یا بن رسول الله ان الناس یقولون: انک قبلت ولایة العهد مع اظهارک الزهد فی الدنیا فقال (ع): قد علم الله کراهتی لذلك، فلما خیرت بین قبول ذلک و بین القتل اخترت القبول علی القتل و بهم أما علموا ان یوسف (ع) کان نبیا رسولا، فلما دفعته الضرورة الی تولی خزائن العزیز قال له: قال اجعلنی علی خزائن الأرض اینی حقیظ علیهم، و دفعتی الضرورة الی قبول ذلک علی اکراه و اجبار بعد الاشراف علی الهلاک، علی انی ما دخلت فی هذا الامر الا دخول خارج منه، فالی الله المشتکی وهو المستعان».

کنم ولی مرا به حال خودم و اختیارم نگذاشتن - مرا بین دو راه منخیر کرد کشتن و پذیرفتن ولایت عهدی، من ولایتعهدی را بر کشته شدن، ترجیح دادم و انتخاب کردم - در این جا کانه سوال در اذهان به وجود می آید؛ که چرا حضرت کشته شدن را انتخاب نمود است؟ در پاسخ این سوال، حضرت جریان یوسف پیامبر را مطرح می سازد چون جریان انبیاء الهی و اولیاء معصومین (ع) در واقع یکی است - حضرت می فرماید: جریان یوسف را می دانی، یوسف پیامبر خدا بود وقتی ضرورت ایجاب کرد که متولی خزاین عزیز مصر گردد خودش از عزیز مصر در خواست کرد که مرا بر خزان و منابع سرزمین مصر بگمار زیرا من حافظ و آگاه هستم. همان ضرورت با در خواست طرف مقابل همراه با اکراه، اجبار و تهدید جدی به کشتن، مرا واداشت تا ولایت عهدی را بپذیرم. در حالکه من بگونه وارد این امر شده ام که انگار خارجم و قبول نکرده ام.

این روایت حاوی نکات مهمی در اجرای ولایت است که ولی خدا اگر مصلحت بدانند می تواند با حاکم کافر در شرایطی کنار بیاید و ظاهراً از طرف او مسؤلیت بپذیرد و این کار را هم به در خواست خودش انجام دهد. اصولاً رفتارها و موضع گیری های متفاوت ائمه (ع) و تعیین اولویت های کاری در دوران امامت شان، توجیه دیگری غیر از مقتضای مراعات مصالح اسلام و مسلمین در زمان ها و شرایط مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ندارد و اندیشمندان اسلامی تفاوت موضع گیری ها را بر همین اساس توجیه و تفسیر کرده اند.

در نتیجه نگاه اجمالی به سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع)، نشان می دهد که آن حضرات (ع) ولایت شان را بر اساس مراعات مصالح اسلام و مسلمین اعمال می کرده اند. وقتی آن حضرات (ع) که معصوم بودند و ولایت اصلی و اولی را از طرف خداوند قادر متعال داشتند، در اجرای ولایت مصالح را مراعات می کرده اند به طریق اولی بقیه حکام اسلامی که از طرف آنها، چه به شکل خصوصی و چه عمومی ولایت یافته اند باید مراعات مصالح را بنمایند. دیگر نمی شود و ممکن نیست که فرع بر اصل مقدم و اولی شده و حکومت مطلق العنان و دلخواه داشته باشند و مصالح را مراعات نکنند یا مراعات مصالح برای آنان لازم المراعات نباشند.

دلیل چهارم: ادله مشورت

دلیل چهارم دستور مشورت در امور است که در قرآن کریم هم خطاب به پیامبر (ص) به عنوان یک دستور حکومتی و هم به عنوان صفت برجسته مؤمنین ذکر شده است. اصولاً مشورت جزء خیرخواهی و بررسی مصالح و اولویت ها و سبک و سنگین کردن مصالح، چیزی دیگری نیست؛ زیرا عقلاء بماهیم عقلاء بر اساس مصالح که درک کرده، نظر می دهند. در سوره شوری مشورت

کردن به عنوان صفت مؤمنین ذکر شده است «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸). علامه طباطبایی در ذیل این آیه مبارکه به نقل از راغب دارد که تشاور و مشاورت به معنای استخراج رأی صحیح است. و این کلمه از ماده «شور» گرفته شده. عرب می‌گوید: «شورت العسل» یعنی من عسل را از کندویش استخراج کردم. در قرآن کریم فرموده: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۵۹) کلمه «شوری» به معنای آن پیشنهاد و امری است که درباره‌اش مشاوره شود. کلمه شوری هم در قرآن آمده است فرموده: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸). بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: مؤمنین آن‌ها ایند که هر کاری می‌خواهند انجام دهند در بینشان شورایی تشکیل می‌شود که پیرامونش مشورت می‌کنند. از گفتار بعضی بر می‌آید که کلمه «شوری» مصدر است و بنابر گفته آنان، معنای آن چنین می‌شود که کار مؤمنین مشورت کردن در بین خویش است. بهرحال چه به معنای اول و چه به معنای دوم، در این جمله اشاره‌ای است به اینکه مؤمنین اهل رشدند و در بدست آوردن رأی صحیح دقت به عمل می‌آورند و به این منظور با صاحبان عقل مراجعه می‌کنند و در نتیجه آیه با آیه «الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» قریب المعنی خواهد بود (طباطبایی، همان، ۱۸: ۹۳).

وقتی مؤمنین در کارهای شخصی‌شان این صفت پسندیده را دارند؛ طبعاً در کارهای عمومی که اهم است، نیاز به این صفت در مؤمنین حاکم، برجسته‌تر و پسندیده‌تر خواهد بود. در آیه دوم «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹) این صفت بصورت «امر» خطاب به پیامبر اکرم (ص) آمده است؛ که نشان دهنده این مطلب است که این صفت در امور عامه نه تنها به عنوان یک صفت پسندیده مطرح است؛ که بالاتر به عنوان یک وظیفه مدیریتی است که نباید ترک شود. علامه طباطبایی در ذیل آیه مذکور می‌فرماید که پیامبر اکرم (ص) قبل از نزول این آیه هم مشورت می‌کردند. این آیه امضای سیره آن حضرت (ص) است. از عطف شاورهم بر عفو، استغفار در آیه مبارکه، معلوم می‌گردد که دستور به مشورت در تدبیر امور عامه بوده است. چون اینگونه امور است که مشورت بر می‌دارد. عفو و مغفرت هم در همان امور اداری جامعه است (طباطبایی، همان، ۴: ۸۷). بر اساس کلام علامه طباطبایی که پیامبر اسلام (ص) قبل از نزول این آیه هم مشورت می‌کرده است، احتمال دارد، حضرت قبل از نزول آیه مذکور، به عنوان یک صفت پسندیده با اصحاب خود مشورت می‌کرده است و با ورود این فرمان، به عنوان یک وظیفه مدیریتی، به این دستور العمل عمل می‌کرده است.

نقش مصلحت در
موافقت نامه‌های
قضایی بین نظام
اسلامی و سایر کشورها

به هر حال مشورت چه به عنوان صفت برجسته انسانی و چه به عنوان دستور مدیریتی، نشان دهنده این است که مدیر جامعه هم وظیفه انسانی و اخلاقی دارد و هم به عنوان مدیر جامعه، مکلف است برای بهترین تصمیم گیری، مشورت نماید. اگر مراعات مصالح در تصمیمات مدیریتی لازم نمی‌بود، مشورت مفهوم درستی نداشت، لذا از امر به مشورت استفاده می‌شود که مراعات مصلحت در تصمیم گیری‌های مهم لازم است.

دلیل پنجم: ارتکاز عقلا و متشرعه

در ارتکاز متشرعه این مطلب وجود دارد که حاکم اسلامی می‌بایست مراعات مصالح مؤمنین را در مدیریت جامعه بنماید، دلیل ارتکاز، سؤال‌هایی است که مؤمنین از رفتارهای ائمه(ع) داشته و احياناً اعتراضات که بعضی از افراد نادان بر ائمه معصومین(ع) می‌کرده‌اند. این سؤالات به این دلیل بوده که این شرط در ارتکاز و ذهنیت آنان وجود داشته است که «اعمال ولایت» مصلحت عمومی می‌خواهد. وقتی امام معصوم(ع) پاسخ می‌دادند؛ مصلحت عمومی ملاحظه شده شما نمی‌دانید، قبول می‌کردند و ساکت می‌شدند و پاسخ‌های امام(ع) هم مؤید مطلب است. در پاسخ‌های امامان معصوم(ع) دیده نشده است که سؤال طفره رفته باشد و بگوید به شما چه ربطی دارد؟ ما حق حکومت داریم و در انتخاب امور هم آزاد هستیم هر جور دل‌مان خواست عمل می‌کنیم و هر طور هم عمل کردیم صحیح و نافذ است؛ بلکه امام(ع) همیشه به سؤال‌های مردم، پاسخ قانع کننده می‌دادند. این سؤال و جواب‌ها هم دلیل ارتکاز است و هم دلیل بر تأیید ارتکاز. یکی از این موارد می‌شود موافقت‌نامه‌های قضایی که می‌بایست در انجام آن ملاحظه مصالح جامعه اسلامی بشود.

دلیل ششم: روایات موارد خاص

روایات متفرقه‌ای که از حضرات ائمه(ع) رسیده، بیانگر لزوم مراعات مصالح در موارد خاص است، از آن روایات هم می‌توان لزوم مراعات مصلحت را در موافقت‌نامه‌هایی قضایی استفاده کرد.

الف) مراعات مصلحت در فروختن سلاح به کفار: فروختن سلاح در حال جنگ به کفار ممنوع است. در روایت معتبره ابی بکر الخضرمی دارد: قال: «دخلنا علی ابی عبدالله فقال له حکم السراج ماتول فینم یحمل الی الشام السروج و أدواتها؟ فقال لا بأس انتم الیوم بمنزلة اصحاب رسول الله (ص) انکم فی هدنة فاذا کانت المباينة حرم علیکم أن تحملوا الیهم السروج و السلاح» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۷: ۱۰۱). راوی از امام صادق(ع) از حمل پالان اسب و اسلحه به منظور فروختن به دشمنان اسلام و کفار سؤال می‌کند؟ امام(ع) می‌فرماید: در این شرایط اشکال

ندارد بدلیل اینکه شما مثل اصحاب پیامبر(ص) هستید که در شرایط صلح قرار داشتند، شما هم در شرایط صلح قرار دارید. اگر دوران جنگ و شرایط جنگی باشد، در آن زمان حمل پالان اسب و اسلحه به هدف فروختن، حرام است. تحریم فروختن سلاح به دشمنان دین در شرایط جنگ؛ بدلیل مراعات مصالح مسلمین در شرایط جنگی است که همه مردم از جمله حکام اسلامی باید آن را مراعات کنند. ممکن است گفته شود، این دستور مخصوص فروختن اسلحه است. در مقام بیان مراعات بقیه مصالح نیست. ولی تعلیل امام(ع) که شما در شرایط صلح هستید اگر شرایط جنگ بود معامله سلاح صحیح نبود، یک تعلیل عقلایی و عام است و نشان‌دهنده این است که مؤمنین در کسب منافع شخصی سعی کنند مراعات مصالح عمومی مسلمین را داشته باشند و کسب منفعت شخصی‌شان به منافع و مصالح عموم ضرر وارد نسازد، ضرر وارد کردن به منافع عمومی خط قرمز است، همه موظف هستند آن را مراعات کنند و فروختن اسلحه در شرایط جنگ مصداق کسب منفعت با ضرر زدن به مصالح مسلمین است؛ نه اینکه حکم منحصر به آن باشد.

ب) مراعات مصلحت در اجرای ولایت جد و قیم بر اموال یتیم: در ادله‌ی که در مورد قیم وارد شده، آمده است: افرادی که در امور صغار تصرف می‌کنند اگر مثل عبدالحمید باشند، مجازند، تصرف کنند. طبعا احتمال تفاوت بین صغیر و امور عمومی مسلمین وجود ندارد، بلکه امور عمومی اهم و اولی می‌باشد. در ذیل حدیث معتبره دارد: محمدبن اسماعیل بن بزیع می‌گوید: «قال فذکرت ذلک لابی جعفر(ع) و قلت له: يموت الرجل من اصحابنا و لایوصی الی أحد و یخلف الجوارى فیتیم القاضی رجلا منا فیضع قلبه لانهن الفروج فما تری فی ذلک؟ قال فقال اذا کان التیم به مثک و مثل عبدالحمید فلا بأس» (کلینی، ۱۳۸۸، ۵: ۲۰۸). یعنی در مورد اشخاص صالح مثل عبد الحمید که مراعات مصالح یتیم را می‌نماید اشکال ندارد. اگر مراعات مصالح لازم نبود هر فردی می‌توانست قیم گردد دیگر لازم نبود امام قیدی ذکر فرمایند. بلکه در ولایت جد بر اموال اطفال صغیر و یتیم هم در اجرای ولایت آمده که مراعات مصالح یتیم را باید بنماید. در روایاتی که در باب ولایت ولی بر یتیم و قیم بر یتیم وارد شده، این شرط وجود دارد که در اجرای ولایت و قیمومیت، مراعات مصلحت صغیر و یتیم باید لحاظ شود. در معتبره بن رئاب: «سألت أبا الحسن موسى(ع) عن رجل یبني و یبني قرابة مات و ترک اولادا صغارا و ترک ممالیک غلمانا و جوارى و لم یوص فما تری فیمن یشتری منهم الجارية فیتخذها ام ولد؟ و ماتری فی بیعهم؟ قال: فقال: ان لهم ولی یقوم بامرهم باع علیهم و نظر لهم و کان مأجورا فیهم قلت: فما تری فیمن یشتری منهم الجارية فیتخذها ام ولد؟ فقال: لا بأس بذلک اذا باع علیهم التیم الناظر فیما یصلحهم فلیس لهم أن یرجعوا فیما صنع التیم لهم الناظر فیما یصلحهم» (طوسی، ۱۳۹۰، ۷: ۶۸) قید کرده «فیما یصلحهم» در موارد که

مصلحت برای یتیم داشته باشد درست است. طبعاً تصرف در امور عمومی هم کمتر از موارد خصوصی نیست. مگر اینکه گفته شود یتیم خصوصیت دارد نمی‌شود حکم آن را توسعه داد در پاسخ باید دید اگر خانه یتیم در مسیر جاده و خیابانی قرار گیرد که برای مسلمین اهمیت و ضرورت دارد آیا در آن جا مصالح مسلمین مقدم است یا مصالح یتیم، نوعاً مصالح عامه را اهم می‌دانند و گمان نمی‌کنم کسی مصالح یتیم را اهم بداند. بلی حق یتیم نباید ضایع شود. از این جا مشخص می‌گردد که مصالح عامه مهمتر از مصلحت شخصی یتیم است، وقتی در امور یتیم، باید مصالح او مراعات گردد در مصالح عامه اگر نگویم به طریق اولی، حد اقل باید گفت به طریق مساوی باید مراعات شود؛ نمی‌شود مصالح عامه از مصالح شخصی یتیم کمتر باشد.

ج) مراعات مصلحت در مقتول مسلمان با وارث کافر: روایت معتبره درباره مقتول مسلمان که فقط وارث کافر دارد، از امام صادق(ع) سؤال می‌شود که مسلمان، مسلمان دیگری را کشته است، مقتول وارث مسلمان ندارد، چه کار کند؟ امام(ع) می‌فرماید: حاکم اسلامی باید از وارث کافر دعوت کند، اگر مسلمان شد در این صورت قاتل را به او واگذار می‌کند، او می‌تواند طبق قانون قصاص و دیه و عفو عمل کند. اگر وارث کافر بعد از دعوت، مسلمان نشد، در این صورت امام(ع)، ولی امر مقتول می‌شود. وقتی ولی شد، امام مسلمین می‌تواند قصاص کند یا دیه بگیرد و دیه را به بیت المال مسلمین برای مصارف عمومی تحویل دهد. بعد راوی سؤال می‌کند، آیا امام(ع) می‌تواند عفو کند و دیه نگیرد؟ می‌فرمایند خیر؛ چون دیه حق جمیع مسلمین است. امام(ع) نمی‌تواند، عفو کند. فقط حق دارد قصاص کند یا دیه بگیرد، نمی‌تواند عفو کند. معتبره ابی ولاد الحنات: «سألت أبا عبد الله(ع) عن رجل مسلم قتل رجلاً مسلماً فلم يكن للمقتول أولياء من المسلمين الا أولياء من اهل الذمه من قرابته فقال: على الامام أن يعرض قرابته من اهل بيته الاسلام فمن اسلم منهم فهو وليه يدفع القتال اليه فان شاء قتل وان شاء عفا وان شاء اخذ الدية، فان لم يسلم أحد كان الامام ولي أمره فان شاء قتل وان شاء اخذ الدية فجعلها في بيت المال للمسلمين لان جنایة المقتول كانت على الامام فكذلك تكون دية لامام المسلمين، قلت فان عفا عنه الامام؟ قال فقال: انما هو حق جميع المسلمين وانما على الامام أن يقتل او يأخذ الدية وليس له أن يعفو» (کلینی، ۱۳۸۸، ۷: ۳۵۹). این روایت هم دلالت دارد که امام مسلمین باید مراعات مصالح عمومی را داشته باشد، نمی‌تواند برخلاف مصالح عمومی عمل کند و گرنه، اگر چنین شرطی نمی‌بود و امام(ع) می‌توانست به دلخواه خود عمل کند، چرا نتواند عفو کند؟ غیر از این است که عفو خلاف منافع و مصالح عمومی است؟! پس این روایت دلیل می‌شود که حاکم

اسلامی مجاز نیست که بر خلاف منافع عمومی رفتار نماید. به خصوص که تعبیر به لیس له دارد که معنایش این است که چنین حقی ندارد.

د) مراعات مصلحت در تحلیل مواردی از خمس: روایاتی که در تحلیل موارد از خمس وارد است مانند صحیحہ فضلا، «عن ابی جعفر(ع) قال امیرالمؤمنین(ع) علی ابن ابی طالب(ع) هلک الناس فی بطونهم و فروجهم لانهم لم یؤدوا الینا حقنا و ان شیعتنا من ذلک و ابائهم فی حل» (حرعاملی، همان، ۶: باب ۳). در کتاب مسالک الافهام در ذیل روایت مذکور دارد که، مراد اموال و اسراء غنیمتی است که بدست شیعیان می افتد. این اموال و اسرا خرید و فروش شان و بهره مندی از کنیزان شان، برای شیعیان حلال است ولو اینکه بتمامه مال امام(ع) باشد (شہید ثانی، ۱۴۱۳، ۱: ۴۷۵). این روایت هم دلیل می گردد که ائمه معصومین(ع) مصالح عمومی را در «مقام اجرا» ملاحظه می فرموده اند که حق شان را بدلیل مصالح برای آنان تحلیل کرده است تا مادامی که آن شرایط موجود باشد و مصلحت اقتضا نماید.

دلیل هفتم: قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل یکی از قواعد مسلم فقهی در فقه تشیع و تسنن است، مدرک این قاعده که آیه مبارکه قرآن کریم «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (نساء: ۱۴۱) است هرگونه استیلا و برتری کفار را برمسلمین نفی می کند، کلمه لن برسر فعل مضارع مانند جای دیگری از قرآن که خطاب به حضرت موسی(ع) می فرماید «لن ترانی» (اعراف: ۱۴۳) هرگز مرا نمی بینی به معنای نفی ابد و همیشگی است پس قاعده نفی سبیل به این معنی است که این استیلا از هر ناحیه و توسط هر کسی در هرزمان و مکانی صورت پذیرد از طرف خداوند نفی شده است، این قاعده به عنوان مهم ترین اصل در روابط خارجی دولت اسلامی بوده و شالوده و اساس حفظ استقلال، عزت، و اقتدار دولت اسلامی را تشکیل می دهد، موافقت نامه های قضایی که اگر بر خلاف مصالح کشور اسلامی و به تبع آن مؤمنین و مسلمانانی که در کشورهای مسلمان زندگی می کنند توسط حاکمان امضاء شود، مصداق بارز سلطه کفار و کشور های غیر مسلمان بر مسلمان خواهد بود، بعد نیست که فرمان لغو قرار داد تنباکو توسط میرزای شیرازی(ره) و اعلام لغو کاپیتولاسیون توسط امام خمینی(ره) مستند به این قاعده و ادله دیگر که بالا ذکرش رفت باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در بحث مصالح دو مقام است. یک مقام این است که آیا هر جا مصلحتی در عمل کردن وجود داشت، حاکم اسلامی وظیفه دارد به مقتضای مصلحت عمل کند؟ مقام دوم این است که تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت حاکم اسلامی، می‌تواند بدون مصلحت یا برخلاف مصلحت اهم باشد؟ این دو بحث از هم جداست؛ ممکن است در بحث اول کسی بگوید: که به مقتضای هر مصلحت، تا به سرحد ضرورت و الزام نرسیده، برحاکم اسلامی لازم نیست عمل کند. زیرا مصالح زیاد و توان محدود است. اما در بحث دوم بگوید: که بدون مصلحت چه الزامی و چه غیر الزامی، عمل صحیح نیست. مدعای ما این است که هیچ عملی، به خصوص عقد قرارداد و از جمله قراردادهای قضایی نظام اسلامی با سایر کشورها، بدون مصلحت برای اسلام، نظام اسلامی و مردم مسلمان به دلائلی که ذکر گردید صحیح و نافذ نیست. هم آیات ناهی از عمل به هوای نفس و هم آیه نفی روش مفسدین و امر به اصلاح، و هم سیره و روایات معصومین (ع) و آیات مشورت و ارتکاز عقلا و متشرعه، و هم روایات خاصه، همه دلالت دارند که لازم است تصمیمات و رفتارهای حکومتی، حاکم اسلامی مصلحت داشته باشد.

این ادله دلالت می‌کند که یکی از شرایط نفوذ عقود عمومی و خارجی و قراردادهای قضایی، مصلحت داشتن است. اگر کسی ادله مذکور را نقد و نوبت به شک برسد که آیا مصلحت شرط است؟ نتیجه اصل عملی احتیاط است که باید مصلحت داشته باشد و گرنه صرف قدرت و بودجه کشور و وقت مسئولین در صورت عدم مصلحت در انعقاد چنین قراردادهایی جایز نیست و بر فرض انعقاد هم، چنین قراردادی الزام آور و واجب الوفا نمی‌باشد.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۳۶۳)؛ لسان العرب، نشر ادب الحوزه.
امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹)؛ کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
حر عاملی، محمدبن الحسن (۱۴۱۴)؛ وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)؛ لغت نامه دهخدا، تهران، چاپ افست.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)؛ المفردات فی غریب القرآن، ناشر دارالعلم الدار الشامیه.
صادوق، محمد بن علی بن الحسین (۱۳۸۵)؛ علل الشرایع، نجف، انتشارات مطبعة الحیدریه.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم، موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

طریحی، فخر الدین (۱۳۶۲)؛ مجمع البحرين، نشر مرتضوی.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۹۰)؛ تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)؛ المبسوط، تهران، مطبعة الحیدریه.

عاملی، شهید ثانی (۱۴۱۳)؛ مسالک الافهام، مؤسسه المعارف الاسلامیه.

عمید، حسن (۱۳۵۹)؛ فرهنگ عمید، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.

قمی، شیخ عباس (بی تا)، منتهی الامال، قم، چاپ قدیم، تک جلدی.

کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۴۲۵)؛ تحریر المجله، محمد الساعدی، مجمع العالمی للتقريب بين

المذاهب اسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، کافی، تهران، ناشر دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)؛ بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

محقق حلی، جعفر بن الحسن (۱۴۰۹)؛ شرائع الإسلام، تهران، انتشارات استقلال.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)؛ مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰)؛ المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة

المدرسين.

مفید، محمد بن نعمان (۱۴۰۳)؛ الامالی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

میرجهانی، حسن (۱۳۸۸)؛ مصباح البلاغه، بیجا، بی نا.

نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷)؛ جواهر الکلام، تحقیق عباس القوجانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.